

در آستانه مدلهای برهنه

گفتاری از محمدرضا اصلانی

درباره منظومه اذن دخول از امین حدادی

گفتار حاضر بخشی از جلسه‌ای است که در ۲۴ اسفند ۱۴۰۳ در مؤسسه «خونه‌کار دگر» در تهران برگزار شد. در این نشست، با عنایت محمدرضا اصلانی، فرصتی پدید آمد تا اعضای کارگاه «رسیدن به سینما» در کنار او درباره منظومه اذن دخول از امین حدادی (بارو، ۱۴۰۲) به گفت‌وگو و خوانش جمعی بپردازند. آنچه می‌خوانید و می‌شنوید صرفاً با هدف مستندسازی و گفت‌وگوی میان شعر و اندیشه منتشر می‌شود. — آنچه در علامت [—] آمده در پیاده‌سازی اضافه شده است.

محمدرضا اصلانی: خیلی مباحث خوبی را مطرح کردید و اصلاً همین نشانه‌ی هوشمندی جمعی است که دارد کار می‌کند و دارد فکر می‌کند؛ این خیلی مسأله است؛ و این شعرها هم جدا از مباحثی که در این دوران مطرح شده نه تنها نیست بلکه در خود متن این مباحث میتواند یکی از وجوهش باشد واقعاً.

در واقع شما کاری که کردید این است که با یک «تصویر» مواجه شدید؛ با چیزی که کاملاً تصویر دارد و تمام این صحنه‌ها و شعرها، شما با تصویر تمام این صحنه‌ها مواجه شدید. بنابراین مواجه شدن با تصویر و آن را به «تصویر کلامی» تبدیل کردن، کار سختی است. کاری نیست که بتوانیم چیز بکنیم... چون این یک ترجمه‌ی تصویر پلاستیک‌داشته‌ای است که حالا به یک تصویر پلاستیک‌داشته در کلام به یک پلاستیسیته‌ی دیگرگون تبدیل بشود؛ [در واقع] ترجمه نشود بلکه خودش باشد. این کار را شما تا حدود زیادی موفق شدید. در واقع [در زیارت‌نامه‌ی برج میلاد] ما دیگر تصویر «برج میلاد» را نمی‌بینیم بلکه «تصویر کلام» شما را می‌بینیم. البته من ترجیح می‌دادم که بعد از زیارت‌نامه‌ی شهر نو، شعر زیارت‌نامه‌ی برج میلاد را بگذارم، چون این دو شعر هم ارتباط دارند و بقیه در یک مسیر دیگری هستند و این دو با هم در ارتباط‌اند؛ هر دو [شهر نو و برج میلاد] در واقع یک هرزگی دیگری دارند. این هرزگی هر دو، سمبلیکمان [symboliquement: به نحو نمادین] دو «زمان» را کاملاً بهم وصل می‌کند ولی پیشنهاد احمقانه‌ای است

برای اینکه پیشنهاد چیز بی معنایی است. اصلاً از پیشنهاد دادن بدم می آید مثل [...] ولی به هر حال در مقابل یک تصویر در واقع با یک چیز تصویری مواجه شدید. شهر پر از تصویر است. مکان‌هاش هم پر از تصویر است. یک وقت هست که شما با خیال خودتان تصویر ایجاد می‌کنید، یک وقت هست که... اما اینجا یک موضوعی است که شما در مقابل خودتان قرار دادید؛ موضوع قرار دادید به کلی سر جای خودش. مثل مدلی که از آن طراحی می‌کنید. شما یک مدلی دارید که از آن طراحی کردید. از یک مدل بی‌نهایت می‌شود طراحی کرد. طراحی‌هایی که از مدل‌ها شده در نقاشی‌ها کدام است؟ شما مدوناهای [تمثال‌های مریم] بسیار دارید یا چندین زیبای خفته مثلاً طراحی شده یا مدل‌هایی که نقاشان امپرسیونیست طراحی کرده‌اند؛ اینها همه مدل‌اند در واقع. شما با مدل کار کرده‌اید. برخلاف دیگر شاعران که کمتر با مدل کار می‌کنند و بیشتر با خودشان، با مفاهیم خودشان... یعنی در واقع حس‌های خودشان را دارند بروز می‌دهند؛ شما با یک مدل کار کردید. این خودش یک چیز جالبی است که البته این کار را سپانلو به یک معنای دیگری کرده او هم با یک مدل کار کرده یا مثلاً خود من در بر تفاضل دو مغرب با دو مدل، با دو شهر کار کردم ولی سپانلو نتوانسته این مدل را به «زبان» تبدیل کند بلکه به یک «روایت» تبدیل کرده. زبان نیست، روایت است. با تمام اینکه وزن و همه اینها را دارد. ولی شما وزن آزاد دارید در حالی که او وزن کاملاً عروضی دارد حتی؛ اما او نتوانسته این [مدل] را به زبان تبدیل کند. تصاویر او زبانی نیست. تصاویر او در واقع گزارش از یک مدل است. از مدل «گزارش» داده. و چون گزارش می‌دهد، در واقع فقط حس خودشان را چون به آن الصاق کرده، نوستالژیک شده. گزارش داده با حس خودش. این نوستالژیک است. اما اینجا شما این مدل را به «زبان» تبدیل کردی. این خودش خیلی مسأله است.

فقط چیزی که اتفاق می‌افتد این است که خود مدل فی‌نفسه برهنه است. شما بای نود [by nude] کار کردی؛ درسته؟ با مدل برهنه [تهران] کار کردی‌ها؟ برج میلاد یک مدل برهنه است. این مدل برهنه را طراحی کردی درسته؟ خب این مدل، استعاره ذهنی دارد اما خودش استعاره نیست. منم که او را استعاره می‌کنم ولی او استعاره نیست. چون خودش به تنهایی مستقر و مستقل است. استعاره یک شهر است. درسته. کاملاً این مدل حتی آن را بخوابانی هم، [باز] استعاره‌ی یک شهر است؛ ایستاده هم باشد باز استعاره‌ی یک شهر است. یک شهری که در واقع بیشتر شهوانی است تا استقرار قدسی داشته باشد. مثلاً به هیچ‌عنوان در برج شهیاد [آزادی] استقرار شهوانی نمی‌بینید. اینجا در این استعاره‌ی شهوانی می‌بینیم. اما این وقتی با آن مواجه می‌شویم، اکنون کلامت کجاست؟ کلمات آیا در درون استعاره‌های لفظی خودش را بروز می‌دهد یا در استقرار لفظی خودش؟ همانطور که این در استقلال نود [nude] بودن و برهنه بودنش خودش را مطرح می‌کند.

جاهایی که شما می‌روید به سوی استعاره‌های لفظی آنجا از این طراحی نود (مدل برهنه) خارج می‌شوید. [انگار] سراغ طراحی با لباس رفتی. توجه میکنی؟

امین حدادی: بله کل داستان هم همین جاست. خیلی سخت است.

اصلا نی: آری خیلی سخت است ولی اینها به معنای ضعف مسأله نیست، ها! این یک نوع [مسأله] کارکردها است. یعنی پیدا کردن ذات مسأله است. یعنی در واقع آن انتولوژی [ontologie: هستی‌شناسی] قضیه است. انتولوژی قضیه کجاست؟ یعنی شما دارید از یک نود طراحی می‌کنید اگر آن را لباس بپوشانید، دیگر نود (مدل برهنه) نیست؛ یک چیز دیگر است و استعاره‌ی لباس پوشاندن است. یک کمی زیادی رفتی در استعاره. در واقع [شعر] باید بتواند خودش، برهنه، خودش را مطرح کند. برهنگی مطرح بشود. این برهنگی قدرت زبان را آشکار می‌کند. زبان در برهنه بودنش بسیار قدرتمند می‌شود. در [استعاره] بودنش، زیبا می‌شود اما قدرت ندارد. لطافت دارد اما قدرت یک جای دیگر است. این دوتا مسأله است.

در کار تو دقیقاً به نظرم باید بهش توجه کنی. شما با مدل‌های شهری کار کردی. مدل‌های مختلف از شهر نو گرفته تا برج‌ها و آن مجموعه‌های تجاری و مال‌ها و... اینها همه مدل هستند. مثل یک نود [nude] هستند. همانطور که آنها برهنه‌اند و [مدل برهنه] در واقع فضای خالی و پُر دارد دیگر، بالاخره وقتی نشسته این دستش اینجایش خالی است و آن دستش [حالتی دیگری دارد]، اینجا باز شیء است [و آن طرف] خلاء هست. درسته؟ چشم‌هاش فرو رفته است، لب‌هایش بیرون آمده، شکمش کمی بالاتر است، پاهایش... تمامی اینها داخل و خارج [دارد] اما نود و برهنه است. کاملاً برهنه است. در مقابل شما ایستاده. تو هم در آستانه‌اش ایستاده‌ای. همانطور که یک نقاش در آستانه‌ی نود ایستاده است؛ درون آن نیست. این چگونه عمل می‌کند؟ متوجهی چه مسأله هست؟

حدادی: بله. به جای آنکه مهابت آن برهنگی را نشان بدهی، کلام و استعاره اینجا شروع می‌کند به پوشاندن...

اصلا نی: در واقع اینجا توانسته‌ای با کلام آن را نشان بدهی یعنی به کلام تبدیلش کردی و این حرفی، شکی درش نیست خیلی هم درست است، خیلی هم خوبه واقعاً من خیلی ستایش می‌کنم این موضوع را و برای من ستایش‌انگیز است. یعنی در واقع زبانت، زبان سالمی است. زبان تزئین‌شده نیست. در واقع سلامتِ زبان سرجای خودش خیلی چیز هست. اما وقتی می‌روی به سوی استعاره مثل این است که در واقع ما این

نود را رنگ روغنی کردیم نه اینکه خود نود (مدل برهنه) را دیده باشیم. آن را لباس پوشانده ایم نه اینکه نود باشد، برهنگی ش...

یکی از حاضران [مهران یاراحمدی]: گاهی این اتفاق رقم می خورد در شعر...

اصلاًنی: بله رقم می خورد من نمی گویم استعاره است. واقعاً خیلی نزدیک و خیلی درست است. در واقع کار تو این است که خیلی خوب توانسته ای یک تصویر حجیم را به یک تصویر غیر حجیم بدل کنی. این خودش خیلی مسأله است. چون آنها حجم دارند همه. کما اینکه نقاش هم با نود همین کار می کند. چون نود حجم دارد ولی نقاش کاری که می کند، روی صفحه کاغذ است. حجمی ندارد و تخیلی از حجم را ایجاد می کند درسته؟ این کار را شما کردی خیلی هم درسته به همین جهت زبان درست است، زبان سر جای خودش است، زبان سلامت دارد، زبان نفوذ دارد و تمام اینها... و خودش را مدیونِ نودش نمیکند، مدیونِ مدلش نمی کند. زبانِ مدیونِ مدل نیست این خیلی مسأله مهمی است اما نود، نود است و یک مدل لباس پوشیده هم یک مدل لباس پوشیده است. تمام اینها برهنه اند. چون آن مراکز و مالها [نامکانها] به قدری برهنه اند که آدم حتی گاهی اوقات بدش می آید. تنها جایی که نود نشده هنوز شاید برج آزادی است. نود نیست. یک صلابت مجسمه‌واری دارد. یک جور لباس پوشیده است به نظرم. اما آنهای دیگر دیگر نود هستند و خیلی برهنه اند و تهران اصلاً رفته به سوی برهنه شدن برخلاف دوران آن شاعر قبلی [م.ع سپانلو] که تهران پوشیده بود؛ تهران الان برهنه شده است. و تو تمام وقاحتِ برهنگی ش را می بینی. به همین جهت شعرت از یک نظرهایی به بودلر خیلی شبیه شده است. یعنی شعرِ بودلرین [baudelairien: بودلری] است. اصلاً این مجموعه شعر [منظومه اذن دخول] مجموعه بودلرین است مثل ملال پاریس دقیقاً در آن فضا جلو می رود و این خیلی هم خوب است برای اینکه ما نداریم این را. اصلاً اتفاق نیافتاده و چیز نشده... مثلاً من خودم یک سعی‌هایی کردم و فلان و اینها... حالا آنها مسأله ماهاست... حالا آنها یک مسأله دیگر است و یک جای دیگر می رود. ولی این «بودلرین بودن» خودش خیلی مسأله است که ما احتیاج داریم بهش. لازم است که ما به این سو برویم. ببینیم این برهنگیِ وقیح را و با آن مواجه بشویم و در عین حال این برهنگیِ وقیح را هم ستایش کنیم و هم وقاحتش را ببینیم. هر دوی اینها را با هم ببینیم همان کاری که بودلر می کند. بودلر این کار را در امر شهر می کند.

به هر حال من با امین [امین اصلانی] هم که صحبت می کردم، هر دو موافق بودیم که یکی از سالم ترین کتاب‌های شعری است که در این روزها وجود دارد. بقیه تصنع درش خیلی زیاد است و اغلب دچار این

تصنع هستند یا اغلب دچار نه زبان‌ورزی که موضوع‌ورزی هستند. موضوع‌ورزی با زبان‌ورزی فرق دارد. این [کتاب] زبان‌ورزی نمی‌کند چون موضوع‌ورزی هم نمی‌کند، این [منظومه اذن دخول] در مرز این دو خیلی خوب خودش را نگه‌می‌دارد و خیلی درست است به نظرم.